

۲۸ مرداد ۵۸

“کردستان و انقلاب”

مظفر محمّدی

محمد فتاحی

۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رژیم سلطنتی سرمایه داران در ایران با یک قیام توده ای و مسلحانه، به زیر کشیده شد. بورژوازی جهانی به سرکردگی امریکا تلاش کردند از قیام و انقلاب بهر قیمت جلوگیری کنند. قیام و انقلاب از پایین در دستور اپوزیسیون اسلامی به رهبری خمینی هم نبود. گوادلوپ توافقی از بالا توسط امریکا و متحدینش با خمینی برای خلع شاه و خارج کردن او از ایران و سپردن حکومت به جناح اسلامی اپوزیسیون برای رفع خطر جنبش طبقه کارگر و کمونیسم و برابری طلبی بود. توافقی که بر اساس آن می بایست کلیه دستگاه های اداری، پلیسی و نظامی شاه دست نخورده برای حفظ نظم سرمایه دارانه و ضدیت با انقلاب مردم به خدمت گرفته شود. باید از فروپاشی نظام سرمایه داری ایران و ابزارهای حفظ آن از جمله ارتش جلوگیری به عمل می آمد.

حفظ ارتش و دستگاه های سرکوب نظام سلطنت، سناریوی ضدیت با انقلاب و شکست آن را که در دستور امریکا و متحدینش و جناح خمینی قرار داشت به سرانجام رساند. این که متعاقبا جمهوری اسلامی ضد امریکایی شد و از تسخیر سفارت امریکا تا کنون این جدال ادامه دارد سرسوزنی از واقعیت توافق و همکاری این دو جناح ضدانقلابی امپریالیستی و اسلامی علیه انقلاب و شکست آن کم نمی کند.

۲۸ مرداد ۵۸، حمله به کردستان

رژیم جدید به سرعت شوراهای کارگری را سرکوب و منحل و منافع سرمایه داران ایران را تضمین کرد. احزاب و نمایندگان سیاسی بورژوازی از جبهه ملی و لیبرال ها و دمکرات ها تا حزب توده و جناح اکثریت سازمان چریک های فدایی و دیگر جریانات ریزو درشت به خدمت ضد انقلاب اسلامی در آمدند. اما نبض انقلاب در کردستان همچنان می تپید. این کانون مقاومت و دفاع از انقلاب هم می بایست سرکوب و خاموش

به بهانه ۲۸ مرداد

از لَبیک دیروز تا امروز ناسیونالیسم کرد



کسی که تاریخ آنروز را مرور کند، به روشنی می بیند که حمله جمهوری اسلامی به کردستان در متن حمله به خوزستان، به شوراهای دهقانی در ترکمن صحرا، به دانشگاهها و کشتار و بگیرو ببند دانشجویان در سرتاسر کشور و بلاخره حمله به شوراهای کارگری در تمام ایران رخ داد. سلسله این جنگ ها برای جمهوری اسلامی، در آن سالها، برای شکست انقلاب ایران و نقطه شروع تثبیت خود به عنوان یک رژیم پایدار در دوره جدید است.

کردستان، به همین دلیل، از طرف تمام آزادیخواهان ایران، سنگر دفاع از انقلاب ایران و دستاورهای آن انقلاب، عنوان گرفت. شور و

سالروز ۲۸ مرداد بطور سنتی تمرکز روی حمله داعش زمان و فرمان خمینی برای سرکوب "ضدانقلاب" در کردستان بوده است. این یادداشت نگاهی دارد به جبهه مقاومت و نقش ناسیونالیسم کرد در آن، که برعکس امروز، آنوقت فقط توسط حزب دمکرات کردستان نمایندگی می شد.

تصویری که بطور عموم و به غلط، در ذهن همگی نقش بسته است، حضور حزب دمکرات به عنوان یک بازوی قدرتمند در رهبری و سازماندهی آن جنگ است. تصویر غلط دیگر که کومه له جدید هم، امروزه، به تثبیت آن همت به خرج میدهد این است که شروع آن جنگ مقاومت در مقابل حمله جمهوری اسلامی، بخشی از کوشش "کورد" برای حق و حقوق خود بوده است.

صفحه ۳

۲۸ مرداد

“یادداشتهای انقلاب”



سقز بعنوان درجه دار وظیفه مشغول گذراندن دوره سربازی بودیم.

قبل از ۲۲ بهمن ۵۷ در ایران هر کسی بگونه ای در تلاش برای سر نگونی حکومت ننگین شاهنشاهی برای خلاصی از ظلم و ستم و بی عدالتی بود، ریشه کن کردن نظام اصل بود اما چگونگی جایگزینی و برقراری آزادی و عدالت و امنیت معلوم نبود.

ما جمعی ۹ نفره رفیق و دوست نزدیک در پادگان

صفحه ۵

محمد راستی

روزهای قیام

تحولات کردستان، قطب بندیهای جدید

“کمونیسم و کارگران”



اسلامی باز یگر اصلی است. نهاد نروژی، دولت اقلیم و اصلاح طلبان کرد تنها به اصطلاح جریان سوم یا میانجی نیستند. در اساس نقش عوامل رژیم در این معامله را بازی می کنند. این ها جمهوری اسلامی را نمایندگی می کنند نه احزاب را.

I- مذاکره ی احزاب ناسیونالیست کرد

نقشه مذاکره رژیم با حزب اصلی ناسیونالیسم کرد، حدکا که نقش اصلی را در این مذاکره دارد. شکاف بین جناح های مختلف ناسیونالیسم کرد را بیشتر کرده است. در این سناریو جمهوری

صفحه ۶

مظفر محمّدی



می شد. دولت موقت بنی صدر و ارتش باقی مانده از رژیم شاه مأموریت یافتند تا فرمان خمینی برای حمله به کردستان را اجرا کنند. از بامداد ۲۸ مرداد، کردستان از زمین و هوا مورد هجوم ارتش و نیروهای باند سپاهی مذهبی طرفدار خمینی قرار گرفت. جنگی که در مدت یک ماه تلفات جانی و مالی عظیمی بر مردم کردستان وارد آورد.

اعدام های صحراییی خلخال گروه گروه مبارزین مردم را از پاوه تا سنندج و مریوان و مهاباد و قارنا و قه لاتان تا ارومیه، بر زمین انداخت. صدها نفر بدون محاکمه به گلوله بسته شدند. تنها در روستای قارنا ۶۸ زن و مرد و کودک بی دفاع قتل عام و منازل مردم را بر سر شان خراب کردند.

با وجود این حمله مرگبار، دولت موقت بنی صدر - خمینی تنها یک ماه دوام آورد. نیروهای نظامی دولت موقت، در موجی از اعتراض و تظاهرات و مقاومت مسلحانه ی مردم، گیر افتادند و چاره ای جز عقب نشینی و خریدن فرصتی برای تهاجم بعدی ندیدند.

نهایتاً کردستان پس از یک دهه مبارزه سیاسی و نظامی همه جانبه، توسط جمهوری اسلامی مستقر شده اشغال و آخرین نفس های انقلاب ۵۷ قطع گردید.

برای جمهوری اسلامی، کردستان انقلابی استخوان لای زخم ضد انقلابی بود که بدون تصرف آن شکست انقلاب کامل نبود.

اعترافات خمینی این بورژوازی تازه به دوران رسیده بهترین گواه خطری بود بر سر راه استقرار جمهوری جدید سرمایه داری ایران. خمینی گفت: "این ها مرزها را آزاد کردند، قلم هارا آزاد کردند، گفتار را آزاد کردند، احزاب را آزاد کردند، به خیال اینکه اینها یک مردمی هستند..." و به این ترتیب آزادی، بزرگ ترین خطری بود که جمهوری اسلامی را تهدید می کرد.

در تمام چهار دهه مبارزات مداوم سیاسی و نظامی در کردستان با وجود طرح خودمختاری در ماه های اولیه ی حاکمیت جدید که ان هم پذیرفته نشد و با وجود تبلیغات مسموم و کثیف رژیم جدید برای تفرقه اندازی و تحریک احساسات قومی و مذهبی به نام فارس و کرد و شیعه و سنی و با وجود سنت ریشه دار ناسیونالیسم کرد و احزاب آن و جنگ برای مذاکره با جمهوری اسلامی...، اما مطالبات و رویای انقلابی دیگر، مثل خونی در تارو پود و در رگ های مبارزه و مقاومت توده های کارگر

و زحمتکش کردستان در جریان بوده و تا کنون ادامه داشته است.

مبارزه و مقاومت رادیکال و آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی مردم کردستان و نقش کمونیسم و کارگر در این مبارزات، حتی جمهوری اسلامی را از پذیرفتن احزاب ناسیونالیست کرد که همواره منتظر و آماده ی این پذیرش بوده اند را برحذر داشته است. بدون کمونیسم و بدون این مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه، از همان روز اولی که قاسملو رهبر حزب اصلی ناسیونالیست کرد به فرماندهی لیبیک گفت، کردستان تحت سیطره ی نظام جدید در می آمد و نشانی از مقاومت و مبارزه در دفاع از انقلاب و مطالباتش نبود!

تحولات کنونی کردستان بهترین دلیل و فاکت بی پرو برگرد صحت این ادعا است. همزمان با چهلمین سالگرد ۲۸ مرداد ۵۸ و حمله به کردستان، حزب دمکرات کردستان ایران بعنوان حزب مادر ناسیونالیسم کرد و جناح های دیگر آن، مشغول مذاکره مخفیانه با مأموران جمهوری اسلامی و معامله بر سر حقوق مردم کردستان هستند! سیاست های تا کنونی و اتفاق عینی امروز، بر کل ادعای ناسیونالیسم کرد بعنوان مبارزه سیاسی و نظامی علیه جمهوری اسلامی، خط بطلان می کشد. تحولات کنونی، واقعیت جنگ برای مذاکره از جانب ناسیونالیست های کرد را که ما همیشه بر آن تاکید کرده ایم، جلو چشمان مردم قرار داده است. و این حقیقت را بار دیگر عریان ساخته که ادعای احزاب ناسیونالیست کرد در مبارزه برای رفع ستم ملی ریاکاری و دروغی بیش نیست.

کارگران و زحمتکشان و بخش آگاه مردم کردستان فراموش نمی کنند که ناسیونالیسم کرد، در افتخارات ۴ دهه تاریخ مبارزه کارگران و زحمتکشان و کمونیست های کردستان در جنگ مقاومت، جنگ ۲۴ روزه ی مردم سنندج، کوچ مردم مریوان، راهپیمایی مردم سنندج به حمایت از کوچ مریوان، تحصن مردم سنندج در مسجد جامع، تحصن مردم کامیاران جلو تانک های ارتش خمینی و بنی صدر، اعتراضات شهری و اعتصابات کارگری، اول مه ها و ۸ مارس ها، جشن کودکان و جنبش زنان برابری طلب، سرخ پوشان مریوان، میلیتانیسی جوانان انقلابی و...، سهم نیستند.

احزاب ناسیونالیست کرد حتی زمانی که در جنگ با جمهوری اسلامی بودند، هیچگاه در معامله بر سر فداکاریها و جانبازیهای مردم کردستان و فروختن آن بر سر میز مذاکره و سازش با جمهوری اسلامی از هیچ فرصتی دریغ نکرده اند. امروز برگ دیگری از معامله و بند وبست این احزاب با جمهوری اسلامی در حال ورق خوردن است. با صراحت و بدون شک باید گفت که ناسیونالیسم کرد و احزابش به مبارزه و فداکاریهای مردم کردستان برای آزادی و برابری بیربط است و هیچ سهمی در انقلابیگری و انساندوستی و منفعت کارگر و برابری زن و مرد و آزادیخواهی مردم کردستان ندارد. این احزاب حتی به جانبازی فرزندان مردم در صفوف خود و فروختن شان به جمهوری اسلامی برای گرفتن سهمی ولوناچیز، رحم نکرده اند. جواب مردم کردستان به این احزاب و مذاکرات و بند وبست هایشان با دشمنان مردم یک "نه" بزرگ است. سرنوشت پیروزمند مردم کردستان را تنها و تنها، دخالت مستقیم کارگران و زحمتکشان و انتخاب کمونیسم، آزادیخواهی و برابری طلبی رقم می زند.

مرداد ۹۸ (اوت ۲۰۱۹)

کل این تاریخ و اتفاق جدید توطئه ی مشترک جمهوری اسلامی و احزاب ناسیونالیست کرد، هشدار جدی تر به مردم کردستان است که از دنباله روی از سیاستهای ملی گرایی و قوم پرستی پرهیز کرده و تنها به همبستگی مبارزاتی مردم کردستان با طبقه کارگر و زحمتکشان و کل محرومان ایران پشت بینندند. این تنها ضامن پیروزی مبارزه سخت و مداوم ما است.

کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان و آزادیخواهان کردستان باید صفوف خود را چه در مقابل معاملات و بند وبست های احزاب ناسیونالیست و چه علیه جمهوری اسلامی و دفاع از معیشت و امنیت و آزادی، متحدتر و فشرده تر و گسترده تر کنند. زمان ان رسیده است تا متوهم ترین انسان جامعه ی کردستان از سیاستهای ضد انسانی ناسیونالیسم و احزابش روی برگردانند، صفوف این احزاب را تضعیف و جبهه و صف خود را تقویت و تحکیم کنند.

ایجاد قطبی چپ و کمونیستی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه علیه دشمنان رنگارنگ نان سفره

زنده باد کمونیسم

شعف کمونیست ها و چپ ها و اردوی انقلاب از دیدن آن مقاومت قهرمانانه و چهره پرشور انقلابی در شهرهای کردستان، ناشی از همان تصویر واقعی در ذهن همه بود که آن جنگ و مقاومت بخشی از بازوی آن انقلابی بود که دوران خونین در هم شکستن آن شروع شده بود. شروع رشد ملی گرایی در متن آن جنگ، اساسا وقتی است که جمهوری اسلامی تمام مقاومت های انقلابی در بخش های دیگر جامعه ایران را سرکوب میکند و کردستان تنها میماند و افق سیاسی محدود میشود.

حضور حزب دمکرات کردستان در آن مقاومت، از بدو شروع، نه از سر دفاع از چیزی به نام حق و حقوق، که از سر ناچاری بود. قبل از حمله به کردستان، این حزب، تمام راههای ممکن برای پذیرش لیبیک خود به خمینی را طی کرده بود. آنروز، اگر خمینی لیبیک عبدالرحمان قاسملو دبیر کل وقت دمکرات را پذیرفته بود، نیروی نظامی این حزب همراه ارتش و سپاه و کمیته های سپاه پاسداران، برای سرکوب ضدانقلاب وارد جنگ خونین علیه مقاومت در کردستان شده بود.

در دوران آتش بس و مذاکرات بین هیات نمایندگی خلق کرد و نمایندگان جمهوری اسلامی هم، اینها تا جایی که در توان داشتند، نقش ستون پنجم رژیم در کردستان را بازی کردند. اول از بدو تشکیل آن هیات نمایندگی تا بعد از پایان عمر آنهم، این حزب بطور مستمر مشغول ملاقات مخفیانه با مقامات رژیم آن دوره بود. اسکورت ستون های ارتش برای تقویت پادگان های نظامی جمهوری اسلامی در کردستان در دوران آتش بس، به شیوه مخفی و علنی، یک سیاست ثابت این حزب بود. خلع سلاح ستون ارتش اعزامی از ارومیه برای استقرار در و تقویت پادگان شهر مهاباد، توسط مردم و جوانان شهر مهاباد و با تشویق کومه له انقلابی، اسکاندالی بود که روی اینها را برای انجام چنین ماموریت های ضدانقلابی کم کرد. در کنار اقدامات دیپلماتیک مخفیانه و اسکورت ستون ارتش، تبلیغات مستمر اینها علیه کومه له به عنوان جنگ افروز، رسماً و علناً، در روزنامه های اصلی آن روز تهران منتشر می شد. معرفی کومه له به عنوان جنگ افروز، یک وظیفه دائمی کریم حسامی عضو کمیته مرکزی این حزب در روزنامه کیهان تهران، در ماههای آتش بس و مذاکره هیات نمایندگی خلق کرد با رژیم اسلامی بود. عنوان جنگ افروز به کومه له در آن دوره، جزو تبلیغات شفاهی اینها در تمام مناطق کردستان بود. کل آن تبلیغات شفاهی و کتبی دو هدف داشت؛ از طرفی به رژیم اسلامی ثابت کنند که جنگ و مقاومت در کردستان به دلیل جنگ طلبی کومه له است.

هدف دوم برای آماده کردن ذهنیت مردم برای دوره جنگ اینها همراه نیروهای دولتی علیه کومه له بود. اینها فکر میکردند بالاخره جمهوری اسلامی با اینها خواهد ساخت، و برای سرکوب انقلاب در کردستان، سرکوب قطب چپ جامعه و کومه له در راس آن، جزو اولین الزامات شان خواهد بود.

جنگ سراسری بعدی علیه کومه له، اگر بخشا برای ممانعت از رشد کمونیسم در کردستان بود، از طرف دیگر سیگنالی بود به جمهوری اسلامی که اگر با این حزب توافق میکرد، سرو صدای "غائله ضدانقلاب" مورد اشاره خمینی، در کردستان را، اینها به همین "آسانی" خفه میکردند. با ترور عبدالرحمان قاسملو در متن مذاکرات با جمهوری اسلامی، تازه معلوم شد ارتباطات اینها با جمهوری اسلامی و شروع جلسات مذاکره قاسملو با آنها، در گرماگرم جنگ سراسری علیه کومه له بوده است، که روز خود مهمترین واقعه سیاسی هر روزه این جامعه بود. جالب اینکه شیوه حمله نظامی این حزب در منطقه اورامانات شباهت زیادی به حمله یکسال قبل اتحادیه میهنی کردستان به نیروهای پیشمرگ احزاب سیاسی رقیب در کردستان عراق و در منطقه قندیل، دارد. اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی سرگرم زمینه سازی برای مذاکره رسمی با صدام حسین در سال ۱۹۸۳ میلادی (۱۳۶۲ شمسی) بود. حزب بعث در اولین ملاقات های قبل از مذاکره رسمی به اینها ایراد گرفته بود که اولاً نماینده تمام کردستان نیستند، ثانیاً نیروهای نظامی دیگری هم از جمله حزب مسعود بارزانی و حزب شیوعی (حزب کمونیست عراق) و پاسوک و حسک میتوانند بعد از توافقات احتمالی صدام و جلال طالبانی، کماکان کردستان را ناامن کنند.

نتیجتاً حزب جلال طالبانی تصمیم میگيرد این کمبود خود نزد صدام را برطرف کرده و بقیه رقبای مورد تعرض قرار داده و از صفحه سیاسی نظامی حذف شان کند. به دنبال، یک نیروی نظامی بزرگ اتحادیه میهنی به فرماندهی انوشیروان مصطفی روز اول ماه می ۱۳۶۲ شمسی (۱۹۸۳ میلادی) مقرات اصلی و محل های استقرار احزاب شیوعی، حسک و پاسوک در روستاهای "قرناقا و پشت آشان" در منطقه قندیل، را مورد حمله قرار میدهد. نتیجه آن حمله، کشتار صدها پیشمرگ فقط از حزب شیوعی بود. به جز کشته های متن جنگ، هفتاد نفر هم به اسارت گرفته شدند. اما فرمانده جنگ اعلام کرده بود که اسیر نمی خواهد. یعنی باید کشته شوند. نتیجتاً تمام ۷۰ نفر اسیر، که بعضی ها بدون اسلحه و تازه از شهرها برای دیدار آمده بودند، دسته جمعی در محل تیرباران شدند. تعداد از زنان خانواده ها هم که دستگیر شده بودند، برای تجاوز به محل دیگری منتقل شده بودند.

نوع حمله یکسال بعد حزب دمکرات کردستان به مقرات کومه له در منطقه اورامانات، و شیوه برخوردشان به اسرا تشابهات بسیار زیادی دارد. حزب دمکرات قاسملو برای ضربه به کومه له و شروع جنگ سراسری، که قبلاً در کنگره این حزب تصمیم اجرای آن اتخاذ شده بود، به هر دلیل از اورامانات شروع کرد. حمله اینها هم همزمان به چندین مقر و دفاتر کومه له در کل اورامانات بود. سه نفر از پیشمرگان کومه له در آن حمله غافلگیرانه کشته میشوند و ۱۰ نفر به اسارت گرفته میشوند. اسیران همانجا به رگبار بسته شده و اعدام میشوند. رفیق شیخ علی پیشمرگ کومه له که جزو زخمی ها بود، در چادر درمانگاه همراه پیشمرگ پزشکیار رفیق فرح ادمن، در چادر تیرباران میشوند و جنازه های شان هم همراه چادر به آتش کشیده میشود.

تفاوت اصلی دو حمله در تعداد کشته ها و اسرا است، ولی نوع بیرحمی و کشتن همه از دم از اسیر تا زخمی، هدف اصلی بوده است. ایجاد رعب در جامعه، که به قلدر تمکین کنند، و بیرحمی از جنس صدام و خمینی، برای ایجاد سمپاتی در دل طرف مذاکره، هدف اول هر دو حزب در این ماجرای کشتار است. اگر حزب جلال طالبانی میخواست به حزب بعث بقبولاند که یک شبه توان کشتار چند صد نفر از پیشمرگان نیروهای ضد صدام حسین را دارد، میتواند قول دهد در صورت رسیدن به توافق، بقیه را هم این چنین کشتار کند. قاسملو در مقابل، بدلیل توان نظامی کمتر نسبت به جلال طالبانی، میتواند نشان دهد که در عرض یک شبانه روز مقرات کومه له در تمام منطقه اورامان را تسخیر، و کومه له را از این منطقه پاک کرده است. میتواند قول دهد که در صورت رسیدن به توافق با جمهوری اسلامی، آنرا از تمام کردستان پاک خواهد کرد و در کمونیست کشی هم چیزی از ماموران اعدام جمهوری اسلامی ندارد و اساساً از جنس اجتماعی و طبقاتی خودشان است. نتیجه بعدی جنگ بین کومه له و دمکرات طبق پیش بینی های قاسملو پیش نرفت؛ حزب "محبوب ملت کورد" در نتیجه ضربات و فشار سیاسی نظامی از طرف "گروهک چندنفره" کومه له، دو شقه شد، خود قاسملو هم آرزوی پاکسازی کردستان از حضور کمونیست ها را همراه خود برد. جمهوری اسلامی هم متوجه شد که حذف کمونیسم از کردستان از عهده حزب ارتجاع سیاسی ساخته نیست. متأسفانه با ترور قاسملو، تاریخ از دست یابی به مضمون مذاکرات و گفتگوهای طرفین محروم شد. اگر امروز چهار حزب ناسیونالیست کرد وارد پروسه مذاکره مخفی میشوند، تازه بیش از یک سال طول میکشد تا وجود یک معامله مخفی به بیرون درز پیدا کند. چنین پروسه ای وقتی توسط تنها یک حزب پیش میرود، درجه مخفی کاری میتواند از سطح بسیار بالایی برخوردار باشد.

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی



هر انسان حتی غیر سیاسی میتواند حدث بزند که وقتی تمام عمر این حزب، بویژه در آن دوران قاسملو، یافتن راهی برای نزدیکی با جمهوری اسلامی بود، چرا حذف کومه له نمیتوانسته جزو شرایط اولیه نماینده گان دولت نباشد؟ و در حالی که تمام نیروهای عمده ناسیونالیست کرد، در توافق با این و آن دولت به جنگ رقبای سیاسی خویش رفته و تاریخی از این فداکاری ها پشت سر دارند، چرا حزب قاسملو نمی توانسته و نخواستهمین سنت جنبش خویش را به دست بگیرد؟

اقدامات و مجاهدت های حزب دمکرات برای پذیرش به عنوان جناح اسلامی و نظامی کردستانی، به جایی نرسید. نتیجتاً حضور این حزب در جنگ کردستان، در فضای نفرت عمومی توده کارگر و زحمتکش علیه رژیم، به آن تحمیل شد. شاید این پروسه اولین تکان طبقه کارگر در کردستان برای ورود اجتماعی به سیاست باشد، که در کنار کمونیسم و آزادیخواهی توده زحمتکش، بار سازش و معامله با رژیم را چنان بر حزب ناسیونالیستی سنگین میکند، که از سر ناچاری هم شده، همراه جنگ و در جبهه مقاومت میماند. اگر پدیده کمونیسم و کارگر در سیاست نبود، چرا این حزب مثل بقیه برادران جنبشی خود در ترکیه و عراق، بدون واهمه از چگونگی معامله و ساخت و پاخت نمی گفت؟ همین امروز، اگر طبقه کارگر در کردستان وزن سیاسی سنگینی نداشت، چهار حزب مذاکره چی امروز، اقدامات خویش برای معامله را از چه نیرویی مخفی میکردند؟

لیک امروز

تمام سالهای گذشته، هرگاه امکانی دست داده است، ناسیونالیست های کرد برای ارتباط با مقامات جمهوری اسلامی در تقلا بوده اند. ارتباطات جناح انشعابی حزب دمکرات با کنسول گری جمهوری اسلامی و ملاقات های شان، بارها به بیرون درز کرده است. ارتباطات سازمان عبدالله مهدی با مامورین اطلاعات و سپاه، هم بارها آشکار شده است. بخش اصلی

پروژه مهدی از بدو جدایی از کومه له، رفتن سراغ جمهوری اسلامی با وساطت جلال طالبانی در دوره دوم خرداد بود، که ظاهراً به جایی نرسید.

امروز جمع دو حزب دمکرات کردستان و دو سازمان زحمتکش، این بار دسته جمعی و همراه هم، یک بار دیگر آهنگ لیبیک خطاب به جمهوری اسلامی را شروع کرده اند. حالا معلوم میشود اینهمه فداکاری جریانات اصلی اینها برای بازی داده شدن در جنگ نیابتی عربستان، در خدمت پذیرش در بارگاه خامنه ای برای مذاکره و معامله بوده است، همانطوریکه تمام فداکاری های پ ک ک علیه ترکیه، برای پذیرش مستقیم خودشان رسماً به عنوان بخشی از همین سیستم اردوغانی است که توسط خود اینها لقب فاشیست گرفته است.

اگر اردوغان پ ک ک را برای ایفای نقش برادری در انتخابات آتی ترکیه میخواهد، جمهوری اسلامی اینها را برای ایفای نقش در تامین حیات خود میخواهد. پ ک ک برای پذیرش خود، علیرغم نیروی نظامی قوی، تا شروع پروسه خلع سلاح خویش "پیشروی" کرده است. اینها در غیبت نیروی نظامی، برای پیشروی های خود در خدمت خامنه ای، به فداکاری های بیشتری نیاز دارند. سوال این است که جمهوری اسلامی از اینها چه لیستی از اقدامات "کردانه" مطالبه میکند؟

حقیقت قضیه این است که ناسیونالیسم کرد مشغول خیانت به کسی نیست. مشغول کج کردن مسیر خویش نیست. این جنبش از روز اول همین مطالبه را داشته است که به عنوان بازوی کردستانی این رژیم ها عمل کند و خود راساً قدرت محلی این نظام در کردستان را بعهده بگیرد. اینها سروری خود را سروری کرد می نامند و رسیدن به این سروری از هر طریق می شروع است؛ جنگ مستقیم، جنگ نیابتی، معامله بی سروصدا وقتی که طرف بخواهد، و هر مسیری که به سروری اینها بر مردم کردستان منتهی شود. زیر سلطه اینها، قانون و چهارچوب نظام به زبان کردی و به شیوه مقدس

مبارزه ما برای برابری و رفع تبعیض در متن جوامع سرمایه داری موجود جزء لاینفک مبارزه وسیع تر و اساسی ما برای شکل دادن به انقلاب اجتماعی و برقراری جامعه برابر و آزاد کمونیستی است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی) به صف مقدم هر مبارزه اجتماعی علیه تبعیض و نابرابری در جهان امروز تعلق دارد و معتقد است که برابری حقوقی همه و شمول یکسان قوانین واحد بر همه، مستقل از جنسیت، ملیت، مذهب، نژاد، عقیده، مرام، شغل، مقام و تابعیت و غیره باید بعنوان یک اصل تخطی ناپذیر و محوری در صدر قوانین جامعه اعلام شود.

مرداد ۹۸

لینک های رجوع به اطلاعات مندرج در این یادداشت؛

گزارشی از فاجعه اورامان؛ عبدالله شریفی، غفار غلام ویسی و داریوش نیکنام

<https://azadi2011b.wordpress.com/2010/12/25/%d8%af%da%5-%d8%b2%da%5-%d8%b1%da%8b%4%db%8c-%d8%a7%da%8b%2-%d9%88%da%7%da%82%db%9%db%8c%da%aa-%d9%81%da%a7%da%ac%da%b9%db%80-%d8%a7%da%9%88%da%b1%da%a7%da%9%85%da%a7%da%86-%d8%ba%da%9%81%da%a7%da%b1-%d8%ba%da%9%84/>

پشت نشان و توانکاریه کی لعبر نه کراو؛ راپورتی دیار نامیق جریان کشتار شیوعی ها توسط جناح رقیب ناسیونالیست کرد به فرماندهی نوشیروان مصطفی

http://www.bopeshawa.net/index/?p=418&fbclid=IwAR0EykvCP8jK6425i76aE949Y6i6RbToOeZLhW_5SyQZEufMZzpOmyJ27QQ

۲۸ مرداد، "یادداشت‌های انقلاب"

امنیت جامعه برپا شد.

زاده در سنج بود. جریانی که تا آن زمان توسط نیروهای کمونیست و چپ انقلابی منزوی شده بود، با فرمان خمینی جان گرفت و هوادارانش با شعار "صلی علی محمد، خمینی و کاک احمد" از حمله ی رژیم به کردستان استقبال کرد. طرفداران مفتی زاده دوشادوش پاسداران رژیم به تعقیب و دستگیری انقلابیون پرداختند.

علاوه بر کشته های جنگ و بمباران و توپ باران شهر و روستاها، اعدام های صحرایی خلخالی و کشتارهای دستجمعی مردم روستاهای قارنا و قلاتان جان صد ها مبارز انقلابی را در شهرهای کردستان گرفت.

اما رژیم به ظاهر فاتح، در دریای نفرت عمومی و مبارزه و اعتراضات بزرگ شهرها و جنگ مقاومت، گیر افتاده، دوام نیاورد و با سرافکنندگی عقب نشست. با عقب نشینی جمهوری اسلامی از کردستان، مردم برای چند ماه آزادی و دخالت مستقیم در اداره جامعه و به دست گرفتن سرنوشت خود را تجربه کردند.

حمله نظامی ۲۸ مرداد ۵۸ قرار بود به فرمان خمینی و ادعای بنی صدر که "ارتشیان تا کردستان را فتح نکنند پوتین هایشان را در نیاورند"، در واقع به سیلی محکمی تبدیل شد که دشمنان انقلاب از مردم کردستان خوردند.

مقاومت مردم کردستان در مقابل جمهوری اسلامی چه در حمله ۲۸ مرداد و چه در جنگ ده ساله نظامی و مبارزات سیاسی و اعتراضات اجتماعی، بعنوان بخشی از کل مبارزه طبقه کارگر ایران، تا به امروز، صفحات درخشانی از یک تاریخ و تجارب گرانبها است که باید از آن آموخت.

مرداد ۹۸ (اوت ۲۰۱۹)

مردم کردستان از همان روز اول سرکار آمدن ج-ا به آن نه گفتند. جمهوری اسلامی با فرستادن هیاتهای نمایندگی تلاش کرد کردستان را به حمایت خود قانع کند. اما این ترفندها بی نتیجه ماند. در نتیجه به تقویت و حفظ پادگانهای نظامی در کردستان پرداخت.

رژیم جدید تهدید کرد که برای تصرف شهر مریوان از نیروهای نظامی اش استفاده می کند. برای خنثی کردن این توطئه کمونیست ها و فعالین سیاسی مریوان، مردم را به تخلیه شهر فرا خواندند.

مردم شهر از این تصمیم انقلابی استقبال کردند و از غروب ۳۰ تیر ۵۸ تا صبح روز بعد شهر خالی از سکنه شد و نیروهای مسلح مردمی با سلاحهای سبک و سنگین برای دفاع از شهر در بلندیهای اطراف و مشرف بر پادگان مریوان سنگر گرفتند.

رژیمی که تا دندان مسلح بود و ارتش شاه را در اختیار داشت، در حالیکه مردم ایران را زمین گیر کرده بود اکثر انقلابیون ایران به کردستان چشم دوخته بودند. کمک رسانی تسلیحات و دارو و پزشکی و غیره از نقاط مختلف ایران به کردستان شروع شد. رژیم در مقابل این وضعیت مجدداً به فرستادن هیاتهای نمایندگی از بالاترین مقامات خود به سنج و مریوان اقدام کرد. بعنوان آخرین تلاش خواستند به میان مردم کوچ کرده ی مریوان بروند تا آنها را به بازگشت به شهر تشویق نمایند.

اگر چه به آنها این اجازه هم داده شد، اما تفرقه اندازی و فریبکاری شان بی نتیجه ماند. در این میان شیر زنی به اسم طلا خانم يك مشت از برگهای بلوط دم دستش را کشید و فریاد زد حاضریم سالها این برگها را بخوریم و حاکمیت شما را قبول نکنیم. و به این ترتیب نمایندگان دولت دست خالی برگشتند. نهایتاً با توافق شورای شهر و خاتمه یافتن تهدید پادگان مردم روز سیزده مرداد به شهر برگشتند.

جمهوری اسلامی همزمان با تلاشهای دیپلماتیک و فرستادن هیات ها، نیروهای کمکی بیشتری هم روانه ی کردستان می کرد. از جمله ستون عازم مهابا توسط حزب دمکرات تا داخل پادگان اسکورت شد. اما ستون عازم سنج و مریوان توسط مردم مبارز و انقلابی کامیاران با نشستن جلو تانک ها در جاده متوقف و ناچار به عقب نشینی شد.

۲۸ مرداد

جمهوری اسلامی که با یکپارچگی و مقاومت سراسری مردم کردستان روبرو شده بود، نهایتاً به فرمان خمینی، بنی صدر مامور اجرای حمله نظامی همه جانبه به کردستان شد. ۲۸ مرداد ۵۸ حمله به کردستان از پاوه شروع شد. تنها جریانی که با فرمان خمینی همراه شد، جریان احمد مفتی

در این اثنا با فرمانده ای انقلابی آشنا شدیم و با کمک و تلاش همدیگر هر روز تعدادی از سربازان آشنا ودوست مطمئن مان (که در طول ۱۶ ماهه باهم آشنا ورفیق شده بودیم) را به مسجد جامع سقز میبردیم وتحویل انقلابیون میدادیم. در آنجا فوراً ماشین کرایه میشد وپول تو جیبی به آنها میداند وروانه شهرستان خود میشدند. هر روز این برنامه اجرا میشد تا اینکه غیر از طرفداران حکومت شاه در پادگان باقی نماند. دوست فرمانده معتقد بود ما باید بمانیم و پادگان و تجهیزات را در اختیار بگیریم. اما ما آن زمان تصور نمی کردیم حکومت شاه و پادگانهایش بزودی سقوط خواهد کرد. در حالیکه به بهمن ماه نزدیک می شدیم، آماده باش قرمز اعلام شده بود و پادگان برای دفاع از مراکز دولتی و بانک ها آماده می شد، ما تصمیم به خروج از پادگان گرفتیم. در يك روز سرد زمستانی پشت يك تویوتا ی سر بازی از گردنه ی کرفتو به سنج رسیدیم در وسط شهر پیاده شدیم.

ما سراغ فعالین چپ می گشتیم. در یک سفر به کرمانشاه و شاه آباد تعدادی از فعالین چپ را دیدار کرده و با هم به مریوان برگشتیم. در مریوان مدتی را روزانه در کوههای اطراف وشبها در منزل یکی از رفقا مخفی بودیم تا اولین تظاهرات شهر مریوان آغاز شد. جمع ما در تظاهرات شرکت فعال داشته و از سربازان می خواستیم که پادگان را ترک کرده و به مردم بپیوندند.

در یکی از این تظاهرات ها با شعار اسلحه باید دست مردم باشد، به شهربانی حمله کردیم . شهربانی درب بزرگ و محکمی داشت که از پشت قفل شده بود. تعدادی از رفقا از دیوار شهربانی بالا رفته و درب را به روی تظاهر کنندگان گشودند. جمعیت در مدت کوتاهی ماموران را خلع سلاح و آنها را با سلاح و مهمات گرفته شده از شهربانی به مسجد جامع منتقل کردند.

در ادامه، ژندارمیری وانتظامات شهر وپاسگاههای روستاهای اطراف هم خلع سلاح شدند. فعالین سیاسی شهرمریوان به کمک جوانان انقلابی، ستاد حفاظتی برای تامین امنیت شهر و نگه داری از اسرای ساواکی و طرفداران نظامی رژیم شاه، تشکیل دادند.

قیام بهمن

قیام ۲۲ بهمن ۵۷ در سراسر ایران به حاکمیت شاه پایان داد. اما متأسفانه دیری نگذشت به دلایلی که بارهای گفتیم و در اینجا تکرار نمی کنم، حاکمیت جدید که جمهوری اسلامی نامیده شد به کمک امریکا و متحدینش در ایران برقرار شد و زمینه را برای شکست انقلاب فراهم کرد. انقلابی که با هدف برقراری آزادی و رفاه و

نیا را بخوانید
آنرا توزیع
کنید

در شرایط بحران مرگبار اقتصادی و فقر و فلاکت، سیاستی نابخردانه می دانند که در آن هیچ دستاوردی ولو کوچک برای خودشان نمی بینند.

کمونیسم و حزب ما تا کنون در مقابل ناسیونالیسم کرد و عملکردهای مخربش نقش سیاسی جدی ایفا کرده است. از جمله:

- ما در مقابل "ارسان" و جنگ نیابتی حدکا، قاطعانه ایستادیم و مخاطرات آن را برای مردم کردستان روشن کردیم.
- در برابر پروژه ی پ ک ک برای همگرایی با جمهوری اسلامی از طریق نهادهای قانونی به نام "کودار" و فدرالیسم و کنفدرالیسم دمکراتیک اش و علیه تروریسم پژاک در کردستان، قاطعانه ایستادیم و ماهیت این سیاست و عملکردها را افشا کردیم.
- علیه پروژه ی جمهوری اسلامی به نام کنگره ی مشاهیر کرد و سر انجام معامله و بندوبست احزاب ناسیونالیست با جمهوری اسلامی علیه منفعت مردم کردستان با قاطعیت و جدیت تمام مبارزه کرده ایم.
- در مقابل سیاستهای بینابینی جریانات چپ که کومه علیزاده در مرکز آن قرار گرفت، نقش سیاسی و آگاهگری روشن و قاطعی داشتیم.
- در عرصه مبارزه اقتصادی کارگران و مبارزه مردم بر سر معیشت، علیه بیکاری و فقر و فلاکت و برای آزادی و در زمینه ی سیاستهای رژیم و امریکا و دول مرتجع منطقه و علیه تحریم و تهدیدات جنگی، سیاست، سنت و شیوه های رادیکالی را در جامعه جاری کرده ایم.

در همه ی این زمینه ها سیاست رادیکال و شفاف ما در میان بخش آگاه جامعه سمپاتی زیادی ایجاد کرده است. فعالین کارگری و چپ در کردستان در دل تحولات کنونی، بین کمونیسم و کارگر از طرفی و ناسیونالیسم و خلق گرایی از طرف دیگر ناچار به انتخاب شده اند. سیاست بند بازی کومه و نقش ریشسفیدانه ی جریان علیزاده به نام "اتحاد خلق کرد" و بعنوان بند ناف پیوند کردایه تی و چپ و آزادیخواهی، بطرز آشکاری زیر سوال رفته و نهایتاً سیاستی مذموم و شکست خورده است.

برای هر انسان منصفی آشکار است که امروزه کمونیسم و حزب ما ستون فقرات جنبش چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی است و در غیاب آن کمونیسم و کارگر بویژه در کردستان زمین بازی را به ناسیونالیسم و معاملاتش با جمهوری اسلامی واگذار کرده و باخته بود.

در عین حال ما واقف هستیم که این موقعیت و شرایط ویژه، بار وظایف سنگینی را بر دوش حزب ما، کمونیسم و کارگر و جنبش آزادیخواهی مردم کردستان گذاشته است.

فشار سیاسی ما و جنبش چپ و آزادیخواهی در کردستان بر احزاب طرف مذاکره با دولت سنگین است. اما هنوز بازدارنده نیست. اما چیزی که مسلم است این است که این مذاکرات نمی تواند به توافقی حتی به نفع خود این احزاب منجر شود. جمهوری اسلامی در این سیاست این احزاب را سر می دواند و فلج و بی خاصیت می کند. جمهوری اسلامی حضور احزاب مسلح را بعنوان دوست و متحد خود در کنار نیروهای سپاه و بسیج و پیشمرگ مسلمان در کردستان نمی پذیرد. چرا که این پذیرش بخودی خود باعث تشتت و تخاصم بین این احزاب ناسیونالیست کرد و نیروهای نظامی و امنیتی و سیاسی و مذهبی جمهوری اسلامی در کردستان منجر می شود.

از طرف دیگر رژیم تن به هیچ گشایش سیاسی از قبیل آزادی زندانی ها و خاتمه دادن به تعقیب و دستگیری و سرکوب در کردستان نمیدهد. شل شدن هر درجه فشار امنیتی در کردستان ورق را علیه بر میگرداند و موجب رشد و گسترش اعتراضات مردم بر سر مساله معیشت و فقر و بیکاری می شود. احزاب کردی هم نمیتوانند نقش نیابتی سرکوب جمهوری اسلامی را در کردستان بپذیرند. مردم کردستان تسلط این حزب را که به تعبیر خود خائن و جاش می نامند، بر جامعه، نمی پذیرند.

جمهوری اسلامی تا حالا در ایجاد جبهه ی کردی وابسته به خود در کردستان کوتاهی نکرده است. "جبهه متحد کرد"، "فراکسیون کرد در مجلس"، "رادپو تلویزیون کردی"، "موسسات کرد شناسی در دانشگاه تهران"، "شعبه زبان کردی در دانشگاه کردستان"، و "اخرینش "کنگره مشاهیر کرد"، از جمله تلاشهای رژیم برای خالی کردن زیر پای احزاب ناسیونالیست کرد است.

احزاب کردی در صورت توافق با جمهوری اسلامی، بجز این بخش کردهای طرفدار رژیم نیروی بیشتری را در کردستان به جمهوری اسلامی اضافه نمی کنند! تصور این که احزاب کردی با جمهوری اسلامی شریک برابر در قدرت می شوند باطل است.

در جریان این تحول اگر صورت گیرد، جدال ما و مردم از ادیخواه کردستان با جمهوری اسلامی و احزاب کردی وابسته اش، جدالی سخت و قطبی تر خواهد بود. در این قطب بندی و توازن قوای جدید، برای جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان، راهی جز تحکیم، تقویت و گسترش صفوف خود وجود ندارد. کمونیست ها و کارگران و آزادیخواهان کردستان می توانند و باید در راس این تحول و تحرک اجتماعی قرار گیرند!

"پژاک" که ظاهراً نقش اپوزیسیون را بازی می کند، اما بود و نبودش در این سناریو چیزی را تغییر نمی دهد. چرا که پژاک رسماً همکاری با جمهوری اسلامی را از پیش اعلام و کودار را برای ایفای این نقش معرفی کرده است. پ ک ک بعنوان جریان اصلی که پژاک شاخه کردستان ایران آن است، سیاست "هم جنگ، هم صلح" را با جمهوری اسلامی دارد. پ ک ک به این امر واقف است که اگر سرنوشتش را تماماً دست ایران بدهد، امکان معامله بر سر او با دولت ترکیه همیشه هست. در نتیجه در همکاری و نزدیکی با جمهوری اسلامی محتاطانه عمل می کند. جناحی در پ ک ک و پژاک هست که مخالف وابستگی کامل به جمهوری اسلامی است و می خواهد در اپوزیسیون باقی بماند. این جناح جنگ با جمهوری اسلامی را متوقف نکرده است.

پ ک ک و پژاک به دلیل تاثیرات منطقه ای از جمله در کردستان سوریه و جنگ کوبانی اعتبار تازه ای یافت و در نتیجه ی آن در میان روشنفکران خرده بورژوازی کردستان ایران جایابی باز کرده است. اما سیاست تروریستی این جریان که حتی اعضای سابق خود را هم در بر می گیرد. (از جمله ترور یک عضو و فرمانده نظامی سابق پ ک ک در گویزه کویره ی مریوان)، در میان مردم چهره ی یک بانده ضد آزادی و ضد مردمی را به آن داده است.

از جانب دیگر اختلاف پ ک ک و حزب بارزانی به اختلاف حدکا و پژاک در جناح اتحادیه میهنی تبدیل شده است. این شکاف در کوتاه مدت قابل پر شدن نیست. حتی در دراز مدت و در تحولات اجتماعی ایران و کردستان دعوی این دو جناح بر سر قدرت در کردستان تشدید می شود! نقش این دو جناح در کردستان به شدت مخرب خواهد بود. عملکرد فاشیستی قومی و تروریسم پ ک ک و پژاک چه در رابطه با احزاب رقیب و چه در برخورد با کمونیسم و کارگر در کردستان، برای مردم هشدار دهنده است.

کومه علیزاده هم به دلیل نوسان بین جناح های چپ و راست ناسیونالیسم کرد وهم بدلیل اختلافات درونی بر سر بود و نبود حدکا، هم از نظر حزبی و هم اجتماعی به شدت دچار تشتت و سردرگمی است. کومه در تحولات آتی در جناح پ ک ک و پژاک باقی می ماند اما نقش جدی نخواهد داشت.

مردم کردستان به مذاکره احزاب با جمهوری اسلامی روی خوش نشان نداده اند. حتی در میان وابستگان سنتی به حدکا، این سیاست را موجب سرافکنگی خود می دانند. به قول خودشان خیانت به جانبانگان و مردم کردستان است.

مردم کردستان سازش با جمهوری اسلامی را



۱- علیه ناسیونالیسم کرد

در حال حاضر فضای سیاسی کردستان علیه مذاکره و معامله احزاب، پاسیو است. اگر چه در کردستان مثل کردستان عراق مردم "تفه خوشی" شلیک تیر هوایی به نشانه پیروزی، نکردند و چراغ ماشین ها در خیابان ها روشن نشد، ولی صرف نارضایتی و انزجار و تنفر کافی نیست. تا حالا شیوه ها و اشکال سیاسی و عملی مخالفت مردم، آشکار نیست. این که حزب صدای جامعه خاموش باشد کافی نیست. این صدا باید به صدای جامعه هم تبدیل شود.

مردم کردستان نمی توانند جلو مذاکره و توافق و سازش احزاب ناسیونالیست کرد با جمهوری اسلامی را بگیرند. ما بارها گفتیم جنگ احزاب ناسیونالیست در خدمت مذاکره است. جنگ برای مذاکره استراتژی این احزاب است. تغییر این استراتژی یعنی نفی وجودی این احزاب. در نتیجه ما نمی توانیم به احزابی که فلسفه وجودی و ماهیت شان جنگ و مذاکره برای شریک شدن در قدرت و ثروت با حکومت مرکزی است، بگوییم مذاکره نکنید. سازش نکنید. خیانت نکنید. نوکری را نپذیرید. چرا که هدف آنها شرکت و سهیم شدن در قدرت و ثروت است حتی به کم ترین و ناچیزترین سهم.

اما کاری که ما می توانیم بکنیم این است که مردم کردستان بویژه آن بخش جامعه که به سنت ناسیونالیسم و کردایتی آلوده شده و تا کنون این احزاب را ناجی خود در رفع ستم ملی می نامیدند را از امید و دل بستگی به این احزاب جدا کنیم. این بدنه اجتماعی را از راس و رهبری احزاب کردی کنده و به نیروی خود و دخالت مستقیم در سرنوشت خود متکی کنیم.

معنی عملی این کار یعنی:

- مردم بیایند و علنا احزاب ناسیونالیست را بعنوان مخل جامعه و ایجاد مخاطرات معرفی کنند. ما این مخاطرات را بارها گفتیم. جنگ نیابتی، دفاع از تحریم و تهدید، عواقب جنگ و جدال جناحهای مختلف ناسیونالیسم و قوم پرستی در کردستان و غیره.
- بگویند این احزاب از ما نیستند و منافع ما را نمایندگی نمیکنند. بگویند ما در کرستان ژاندارم نمی خواهیم. احزاب ناسیونالیست نماینده ما مردم کردستان نیستند.
- مردم بیایند بگویند احزاب کردی دنبال موقعیتی هستند که به گوشه ای از قدرت و ثروت دست پیدا کنند.
- بگویند ما حاکمیت احزاب میلیشیا نمونه ی احزاب دولت اقلیم کردستان عراق را نمی خواهیم.
- مردم بیایند بگویند برای دفاع از نان

سفره ی خانواده هایمان، دفاع از آزادی و کرامت انسانیمان و تعیین سرنوشت مان، خودمان دخالت مستقیم می کنیم. و شوراهای مردمی را می خواهیم.

مردم بیایند و این ها را بگویند. بردن این ها به میان مردم توسط کمونیست ها، برگزاری سمینارها و توزیع خطابه ها و تراکت و بروشورهایی در ابعاد وسیع در رابطه با این خواستها امکان پذیر است.

با شعار "ما ژاندارم نمیخواهیم". "ما دولت اقلیم کردی نمی خواهیم"، "ما جامعه ای امن بدون تفرقه قومی و خصومت و رقابت احزاب بر سر منافع مادی و سیاسی و شراکت در قدرت و ثروت می خواهیم، احزاب ناسیونالیست نماینده ما نیستند و... حول این سیاست و روش و خواست ها میشود صف و جبهه ای متحد ایجاد کرد.

منظور و هدف ما و مردم ایجاد جبهه ای برای اعلام جنگ با احزاب ناسیونالیست کرد نیست. هدف یک ابراز وجود علنی و سیاسی است. نمایندگانی از صفوف کارگران و زحمتکشان و روشنفکران چپ و کمونیست ها جلو می افتند و مخالفت و انزجار مردم از سیاستهای احزاب را نمایندگی می کنند. هدف ایجاد فضایی زنده و فعال است که توجه جامعه کردستان را جلب کند.

ما به روشنی واقفیم که اگر فردا روز این سازش سر بگیرد، در صفوف بورژوازی کرد و روشنفکرانشان فضایی و فشاری بر جامعه در تقبیح و مخالفت با مبارزه رادیکال سیاسی و تقدیس مذاکره و سازش و همکاری با رژیم و برای فریب مردم بوجود می آید. جبهه و صف متحد ما در مقابل این تحول و شرایط است.

۲- علیه جمهوری اسلامی

سنت مبارزه علیه جمهوری اسلامی در کردستان چه از جانب ناسیونالیسم کرد و چه بخشا چپ و کمونیسم تاریخا حول آکسیون های سیاسی و نظامی ضد رژیم صرف چرخیده است. خصوصیت بیشترین مبارزات سیاسی و نظامی دهه های اخیر آکسیونیم بوده است.

به همین دلیل است حتی زمانی که صد شهر ایران علیه گرسنگی برخواست، کردستان تحرک جدی از خود نشان نداد. انگار کردستان با این عرصه مبارزه (بر سر معیشت) بیگانه است!! انگار هر چیزی که مستقیما رنگ و بوی کردایتی و ناسیونالیسم کرد را بر خود نداشته باشد به مردم کردستان مربوط نیست. انگار تنها رگ کردایتی، غیرت مردم را می جنباند، نه غم نان و فقر و فلاکت و اعتیاد و فحشا و گرسنگی و بیکاری و سرکوب جمهوری اسلامی.

با وجود این، چهار دهه مبارزه کمونیست ها و کارگران و ازادیخواهان کردستان و تاکید بر

همبستگی مبارزاتی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان و مردم کردستان با سراسر ایران، توازن قوایی بوجود آورده است که دست و بال ناسیونالیسم کرد را برای جدا کردن سرنوشت مردم کردستان از سرنوشت و منفعت مشترک سراسری بسته است.

اکنون با توجه به تحولات جدید ناسیونالیست ها، بورژوازی کرد متحد تر، سازمان یافته تر و قطبی تر در رابطه با جامعه ی کردستان ابراز وجود خواهد کرد. امروز بورژوازی کرد و احزابش، اشکارتر از همیشه به مردم خواهند گفت شریک شدن شان با جمهوری اسلامی یعنی رفع ستم ملی، یعنی خودمختاری و خودگردانی. یعنی اگر هر کدام از روسای احزاب چهارگانه کدخدای یک روستا یا شهردار یک شهر شدند وضع مردم آن روستا و شهر بهتر خواهد شد. گویا جمهوری اسلامی بخاطر چشم و ابروی سیاه این آغایان، بودجه چند برابری به کردستان برای معیشت و رفاه و بهداشت و درمان بیمه بیکاری به کارگران اختصاص خواهد داد!

سوال اینجا است که وقتی ناسیونالیست ها، دیگر با جمهوری اسلامی نمی جنگند و در نتیجه آکسیون نظامی شان تعطیل می شود، آیا تعطیل آکسیون های سیاسی و نظامی احزاب کردی که اکنون به هدف مذاکره و توافق با جمهوری اسلامی نزدیک شده است، به معنای تعطیل شدن اعتراض و مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی است؟ به معنای سکوت یا بی تفاوتی مردم در مقابل فقر و فلاکت و گرسنگی و سرکوب جمهوری اسلامی است؟ آیا ان بخش مردم کردستان که تا کنون به این احزاب دل بسته بودند، به نقش جدید آنها امیدوار خواهند شد؟ آیا اضافه شدن احزاب کردی به نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی مردم کردستان را خواهد ترساند؟...

جواب کمونیست ها، کارگران، زنان و جوانان کردستان بطور قطع به این سوالات منفی است.

تحولات اخیر، شکاف بین طبقات در کردستان را که تا حالا چسب کردایتی پر کرده بود، بازتر و قطبی تر می کند. در نتیجه از طرفی مساله معیشت و زندگی مردم در قطب بورژوازی کرد و احزابش به حاشیه رانده شده و حتی در همکاری با رژیم در مقابل آن قرار می گیرند. اما از طرف دیگر مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران و زحمتکشان و زنان برابری طلب علیه رژیم شفاف تر و بدون آلودگی به قومگرایی و در همبستگی طبقاتی و مبارزاتی سراسری ...، خواهد بود. حتی در شرایط کنونی آنچه که ما همیشه گفتیم سلاح در دست مردم برای دفاع از خود، معنای عملی و واقعی خواهد داشت. توهم ناجی اسلحه ی احزاب و سرازیر شدن شان از کوه ها و فتح شهرها از بین خواهد رفت. امنیت مردم در مقابل باندهای سیاه و سرکوبهای جمهوری اسلامی را "قدرت دفاع از خود مردمی" تامین خواهد کرد.





تعاونی های مصرف با کالاهای اکنون راه کارگران و مردم زحمتکش کردستان از زن و مرد و جوان و پیر از راه و سیاست و روش ناسیونالیسم کرد جدا شده است. پرده فریب رفع ستم ملی و سرکوب جمهوری اسلامی از جانب این احزاب کنار رفته است. اکنون رفع هرگونه ستم بر مردم کردستان از جمله ستم ملی برعهده ما و کمونیسم و کارگر و مردم از ادیخواه کردستان افتاده است. ستمی که همگان می دانند تا زمانی که جمهوری اسلامی سر کار است رفع نخواهد شد و سرنوینی جمهوری اسلامی و در نتیجه، رفع همه ی ستم و سرکوبیهای به تنهایی از عهده مردم کردستان برنخواهند آمد.

ناسیونالیسم کرد و قومگرایی و فدرالیسم و خودمختاریشان همیشه سدی و مانعی بر سر راه همبستگی طبقاتی کارگران کردستان و طبقه کارگر ایران و همبستگی مبارزاتی مردم ستمدیده کردستان با مبارزه سراسری ایران بوده است. عمیقا معتقدم که سازش احزاب ناسیونالیست با جمهوری اسلامی آتش خشم گرسنگان و محرومان کردستان را علیه جمهوری اسلامی و در همبستگی به مردم ایران شعله ورتر می کند. میلیتانیسم مبارزه مردم کردستان ابعاد واقعی تر و موثری خواهد داشت.

بر زمینه ی داده های موجود و پتانسیل عظیم کمونیسم و چپ و کارگر و مردم زحمتکش و زنان و جوانان در کردستان:

اولا، ایجاد جبهه و صفی متحد و قدرتمند در مقابل جمهوری اسلامی و در دفاع از آزادی و رفاه و امنیت حیاتی شده است.

دوما، شهرهای کردستان بیشتر از همیشه ظرفیت این را دارد که کمیته های مردمی معیشت و علیه گرسنگی در محلات ایجاد شود. با این هدف و امر که، کسی در محله گرسنه نخواهد بود. مریضی بدون دارو

نماند. کودکی نباشد که به مدرسه نمی رود. کمک به معاندان، ایستادن در مقابل خشونت علیه زنان، تامین بهداشت و درمان و کمک به بیماران که بدون درآمد و ناتوان از پرداخت هزینه های پزشکی و درمانی هستند.

سوما، شرایط فلاکتبار کنونی و کارگران پیشرو کردستان و کمونیست ها و آزادیخواهان اکنون صاحب تجارب و سنت گرانبهای کار اجتماعی و سیاسی رادیکال اند. این نیرو برای ایجاد جبهه و صفی قدرتمند در مقابل توطئه های دشمنان رنگارنگ و برای دفاع از معیشت و امنیت و آزادی، نیرویی قابل توجه با پتانسیل و ظرفیت بالا

نیئا

نشریه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سردبیر: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تلگرام حزب

@HekmatistXateRasmi

فیسبوک حزب

facebook.com/HekmatistX

رادیو نیئا

radioneena.com

تلگرام رادیو نیئا

@Radionenna

اینستا گرام رادیو نیئا

instagram.com/radioneena/

تماس با حزب

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

hekmat.public-archive.net

و تجارب گرانبهای است. خواند و خود راسا در ایجاد و تقویت و گسترش این صف تلاش

حزب حکمتیست - خط رسمی و بی امانی را به انجام می رساند.

دبیر دفتر کردستان حزب، کمونیستها و فعالین کارگری و مردمی، زنان و جوانان کردستان را به ایجاد جبهه و

صف قدرتمندی در مقابل توطئه ی

جمهوری اسلامی و همکاری

احزاب کردی با رژیم فرا می